

## گفتگو با محمد علی عموی

### سرگذشت «خونین» جنبش چپ و توده ای ایران

محمد علی عموی، دهه 70 را پشت سر می گذارد. تا این مرز، سرگذشتی را پشت سر گذاشته که شاید نه تنها در جنبش چپ و کمونیستی ایران، بلکه در جنبش چپ جهانی کم نظیر باشد. عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود که پس از کودتای 28 مرداد دستگیر شد. به اعدام محکوم شد و سپس در آستانه اعدام، با برخاستن موج عظیم اعتراض جهانی نسبت به اعدام های پس از کودتای 28 مرداد، او و عده ای دیگر از افسران و کادرهای حزب توده ایران که به اعدام محکوم شده بودند با یک درجه تخفیف به احبس ابد محکوم شد. ستوان یکم جوان توپخانه ارتش، در زندان های شاه ماند تا انقلاب 57. از قلعه برازجان تا قصر فجر، زندان های شاه برای 25 سال، اقامتگاه های نوبتی او شد. هم دوره هایش در ارتش شاهنشاهی با چمکه بوسی شاه به درجات ژنالی رسیدند و او به درجه پایداری بر سر ایمان.

در آستانه انقلاب بهمن 57، پس از نزدیک به 25 سال زندان، همراه بقیه زندانیان سیاسی از زندان بیرون آمد. در پلنوم 16 حزب توده ایران، که بلافاصله پس از خروج شاه از ایران و پیروزی انقلاب تشکیل شده بود، عموی عضو کمیته مرکزی و عضو هیات سیاسی حزب توده ایران انتخاب شد و در کنار طبری، جوانشیر، بهزادی، حجری، شلتوکی، ابراهیمی، کیانوری و... دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران شد و در جمع هیات دبیران قرار گرفت.

در آستانه یورش به حزب و در طرح خروج اضطراری جمعی از رهبران حزب توده ایران از کشور برای محدود کردن دستگیری رهبران حزب، تصمیم هیات سیاسی حزب بر این مبنا قرار گرفت که محمد علی عموی به عنوان مسئول حزب در داخل کشور باقی بماند. (مراجعه کنید به آخرین نوشته های نورالدین کیانوری) این طرحی بود که در گذشته (زمان شاه) نیز حزب در شرایط اضطراری و خطر یورش به اجرا گذاشته بود و کادر رهبری حزب را، پیش از کودتای 28 مرداد و به دنبال ماجرای ترور شاه و یکبار در جریان یورش به حکومت ملی آذربایجان به دو گروه داخل و خارج کشور تقسیم کرده بود. (پیرامون ضرورت این طرح و لو رفتن آن نیز مراجعه کنید به آخرین نوشته های کیانوری در سایت راه توده)

دوران زندان عموی در جمهوری اسلامی به 13 سال رسید. او را به این دلیل که به عنوان مسئول حزب در داخل کشور انتخاب شده بود و گمان برده بودند ارتباط های مخفی با برخی از مقامات جمهوری اسلامی دارد زیر شدید ترین شکنجه ها بردند. (در همین ارتباط و اعتراف گیری کودتای سرخی که اساسا وجود نداشت اما خائنین به انقلاب و طراحان انگلیسی یورش به حزب آن را مبنای این یورش قرار داده بودند نیز مراجعه کنید به آخرین نوشته های کیانوری)

آشنائی و ارتباط عموی با نلسون ماندلا رهبر زندان کشیده آفریقای جنوبی از یک طرف و ارتباط توأم با نیاز حمایتی- تبلیغاتی که رهبران جمهوری اسلامی به نلسون ماندلا داشتند زمینه تعطل در اعدام عموی در جریان قتل عام سال 1367 زندانیان سیاسی شد. پس از آن قتل عام، دیگر فرصت تکرار فاجعه برای طراحان قتل عام زندانیان سیاسی فراهم نیامد. چند گزارش "گالیندویل" نماینده وقت حقوق بشر سازمان ملل که از زندان اوین دیدن کرده و با عموی گفتگو کرده بود و افشاگری های جهانی پیرامون قتل عام سال 1367 جان عموی را نجات داد و او پس از 13 سال مخوف و مرگبار از زندان جمهوری اسلامی بیرون آمد. او را با این شرط آزاد کردند که دیگر کار تشکیلاتی نکند و عموی نیز با این شرط از زندان بیرون آمد که مانند یک شهروند ایرانی از حقوق اجتماعی و سیاسی برای بیان نظراتش و دیدار با دیگران آزاد باشد.

در جریان قتل های زنجیره ای فاش شد، که در صدر لیست سعید امامی برای قتل ها، فتوائی قرار داشته که به موجب آن عموی با عنوان "مرتد" باید کشته می شد. [...]. فرمان یورش به خوابگاه دانشجویان در سال 1378، قتل های زنجیره ای که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز شده و تا پس از انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری در سال 1376 نیز ادامه یافت، ترور حجابیان، توطئه کشتن عبدالله نوری و مهاجرانی در نماز جمعه تهران، و ده ها و صدها جنایت دیگر برای سرکوب جنبش اصلاحات توسط آن ها رهبری و هدایت شد.

اگر نبود برخی هوشیاری های عموی در سال 1376-1377 او نخستین قربانی قتل های زنجیره ای بود و اگر این طرح و جنایت سازمان یافته در دوران خاتمی و به همت او افشاء نشده بود، ای بسا آن

هوشیاری هم سرانجام خنثی شده و کار را تمام کرده بودند! خطری که اکنون و با تجدید سازمان و حیات محافل ترور و جنایت بار دیگر سایه مخوف خود را بر فراز ایران گسترانده است.

عموئی در سال هایی که در زندان شاه بود، منبع معتبر تاریخ شفاهی حزب توده ایران و جنبش کمونیستی ایران و ابهامات تئوریک زندانیان سیاسی بود و بسیاری از جوانان پرشور که به دلیل وابستگی به گروه های چریکی سر از زندان های شاه در آورده بودند، با زمزمه های پیگیرانه او در زندان های شاه مشی مسلحانه را رد کرده و سرانجام به حزب توده ایران پیوستند. او در تمام سال های زندان شاه، رابط زندانیان توده ای با دیگر زندانیان سیاسی زندان های شاه و به ویژه مذهبیون و روحانیون بود و به همین دلیل بسیاری از روحانیونی که بعدها رهبران جمهوری اسلامی شدند، عموئی را نه تنها به عنوان یک توده ای زندانی، بلکه به عنوان پل پیوند ملیون، مذهبی ها و توده ای ها می شناختند. همان گونه که وابستگان گروه های چریکی چنین شناخت و رابطه ای با عموئی داشتند. از جمله دلائل کینه بهیمی امثال اسدالله لاجوردی با عموئی که در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی خود را نشان داد، همین ارتباط و نقش بود.

شاید با همین شناخت و آگاهی از شخصیت تاریخی محمد علی عموئی باشد که به سراغ او رفتیم تا مروری کنیم بر گذشته ها. نه آن مروری که خائنین به انقلاب و مرتجعین مذهبی می کنند و جز تحریف و دروغ تحویل مردم نمی دهند، بلکه مروری بر واقعیات و از زبان کسی که 5 دهه در کوران مبارزات اجتماعی ایران بوده است. ترجمه آثاری در ارتباط با پروستریکا و فروپاشی اتحاد شوروی و یا انقلاب کوبا از سوی محمد علی عموئی می توانست و می تواند انگیزه مناسبی برای این نوع گفتگوها باشد، اما آنچه در ورای این آثار و ترجمه ها قرار دارد، حضور 50 ساله او در جنبش چپ و تحولات اجتماعی ایران است. کسانی که مناظره های تلویزیونی را یک اشتباه خیانت آمیز می دانستند و شاید امثال آیت الله بهشتی نیز با همین انگیزه و جرم در انفجار حزب جمهوری اسلامی کشته شدند، [...]

این سرگذشت جنبش چپ و کمونیستی ایران و عبور تاریخی آن از پیچ های تند چپ روی ها و پروازهای نایبجاست، که سرانجام از دل آن حزب توده ایران سر برآورد. این سرگذشت آغشته به خون است. به ترور حیدرخان عمواعلو که برای خاتمه بخشیدن به چپ روی ها و آشتی با جنبش مذهبی - ملی جنگل به دیدار میرزا کوچک خان در جنگل های "پسیخان" گیلان رفته بود، به سرانجام تلخ و دردناک جمهوری گیلان، به دست های تفرقه افکن و به گلوله هائی باید اندیشید که از تفنگ به ظاهر همزمان جنبش جنگل در آمد، اما تاریخ نشان داد که باروت آن انگلیسی بود. همان دست های تفرقه افکنی که ماشه یورش به حزب توده ایران را کشید تا انقلاب 57 را ترور کند و کرد!

جنبش سوسیال دموکراسی در روسیه از ابتدای قرن بیستم گسترش وسیعی پیدا کرد. گرچه حزب سوسیال دموکراسی روسیه در سال های 99 - 1898 تاسیس و پایه گذاری شد اما خیلی سریع در دهه نخستین قرن بیستم به ویژه بخش اروپایی روسیه را فرا گرفت. پیشینه این تحول طلبی به اوایل قرن نوزدهم، به ویژه بعد از حمله ناپلئون به روسیه در 1812، شکست ارتش فرانسه، آغاز نفوذ اندیشه های آزادیخواهی ملهم از انقلاب کبیر فرانسه و شکل گیری گروه های مبارز بر ضد استبداد خشن تزاریسزم برمی گردد.

در پی آن جریانات فکری دموکرات های انقلابی و سرانجام رسوخ اندیشه سوسیال دموکراسی، به پیدایش تشکل هایی منجر شد که مبارزه با نظام سرکوبگر را به اشکال گوناگون سازماندهی کردند، از جمله سازمان مخفی نظامی کاربیست ها، نارودنیک ها که با اقدامات تروریستی در نهایت حزب سوسیال دموکرات روسیه را سازماندهی کردند. از طرف دیگر قفقاز منطقه ای بود که کارگران نفتی در آنجا فراوان بودند و داد و ستد کالا و نیروی کار عمده ایران نیز از طریق شمال ایران و در ارتباط با قفقاز انجام می گرفت، لذا بسیاری از کارگران و تجار ایرانی که در ارتباط با قفقاز روسیه بودند، تحت تاثیر این جریان قرار گرفتند. آنها در ارتباط با جنبش و حزب سوسیال دموکراسی روسیه و شعبه آن در قفقاز، حزبی به نامه «حزب عدالت» به وجود آوردند که پس از انقلاب کبیر در 1917 به حزب کمونیست مبدل شد و نخستین کنگره اش را در 1299 در انزلی برگزار کرد.

اصولا اندیشه حد و مزر نمی شناسد و همین قدر که موجودیت پیدا کند، گسترش می یابد و روشنفکران جوامع دسترس خود را متأثر می سازند.

در روسیه قبل از سوسیال دموکراسی، جنبشی وجود داشت که به «نارودیسم» مشهور بود. نارود به زبان روسی یعنی مردم، نارودنیک ها خودشان را طرفداران مردم می دانستند و از نظر آنها توده انبوه دهقانان روسی که به صورت "سرف" کار و زندگی می کردند، مردم روسیه تلقی می شدند که این بخش از مردم را از اشرافی که پایگاه اساسی تزاریسزم بود، جدا می کرد. فعالیت عمده اینها به صورت یکسری حرکات تند و افراطی بود و مشهورترین تشکل آنها سازمانی بود به نام «نارودنایولیا» یعنی «اراده مردم». چهره های برجسته پی در این «نارودنایولیا» بودند که حتی در توطئه ترور تزار روس برادر

لنین به نام الکساندر جزو رهبران آنها بود و چون توطئه عقیم ماند سران آنها از جمله الکساندر برادر لنین اعدام شدند. در آن زمان در بین روشنفکران روس یکسری تأثرات اندیشه‌پی از طریق دموکرات‌های انقلابی تاریخ روسیه که در قرن نوزدهم چهره‌های برجسته‌پی مثل «هرتسن»، چرنیشفسکی، دوبرولیوف و بلینسکی در عرصه ادبیات و زیباشناسی وجود داشت.

این متفکرین بیشتر روشنفکران را در قلمرو فلسفه و تاریخ و نیز روی مسائل انسان‌شناسی و هستی‌شناسی متأثر کرده بودند اما وقتی که از سال 1860 به بعد تحولاتی در جامعه روس انجام گرفت و بیشتر به بورژوازی میدان داده شد، پیشرفت صنعت و لاجرم شکل‌گیری طبقه جدیدی در جامعه روس به نام «طبقه کارگر» فضای جدیدی را فراهم آورد که آنچه که در روسیه نبود و سالیان درازی بود در اروپای غربی شکل گرفته بود، کم‌کم در روسیه هم پدید آمد. همراه با طبقات بورژوا و کارگر سوسیالیسم نیز که توسط بنیانگذاران اولیه این اندیشه «سوسیالیست‌های تخیلی» (اتوپي) در روسیه پدید آمد.

متفکران نخستین این اندیشه عبارت بودند از «فوریه سن سیمون»، «اون» و دیگران که به دنبال آن با انتشار مانیفست کمونیست‌ها و پس از آن دیگر آثار مارکس و انگلس سوسیالیسم علمی مطرح شد و جنبشی به نام جنبش سوسیالیستی در اروپای غربی پا گرفت. این اندیشه نخستین بار توسط «پلخانف» به روسیه منتقل شد.

آثار پلخانف از چنان استدلال توانمندی برخوردار بود که بخش مهمی از روشنفکران روسیه را متأثر ساخت.

لنین از جمله کسانی بود که با مطالعه آثار مارکس، انگلس و پلخانف بر آن شد يك سازمان سیاسی که اصول اندیشه ای آن سوسیالیسم باشد پایه‌گذاری کند که در آن زمان با عنوان سوسیال دموکراسی شهرت داشت و در کشورهای اروپایی نیز به صورت احزاب سوسیال دموکرات فعالیت می‌کردند. به این ترتیب حزب سوسیال دموکراسی روسیه در 1899 به رهبری لنین پا گرفت.

کسانی مثل «مارتف» از چهره‌های برجسته آن زمان، روشنفکرانی مثل «تروتسکی» و افرادی که بعداً چهره‌های شناخته شده جنبش سوسیال دموکراسی روسیه بودند مثل «ژدانف»، «کامنف»، «بوخارین» و نیز متفکرین و روشنفکرانی که بعدها در قلمرو ادبیات شهره شدند نظیر سوناچارسکی، در کنار لنین بودند.

## سوسیالیسم از طریق چه کسانی وارد ایران شد؟

جنبش سوسیال دموکراسی در روسیه با شکل‌گیری حزب سوسیال دموکراسی و پیوند بین اندیشه سوسیالیستی و جنبش کارگری در روسیه اوج قابل توجهی پیدا کرد، این اندیشه در جنبش طبقه کارگر رشد پیدا کرد و خواست‌های طبقه کارگر را مد نظر قرار داد و اشکال سه گانه مبارزه طبقاتی در روزنامه ای که مخفیانه چاپ و انتشار می‌یافت (ایسکرا) عنوان می‌کرد که «از جرقه، شعله برمی‌خیزد» به صورت وسیعی در کارخانه‌ها و محله‌های کارگرنشین توزیع و تبلیغ می‌شد. این روزنامه نه تنها به ترویج و تبلیغ اندیشه سوسیالیستی و نیز پیش کشیدن خواست‌های ملموس زحمتکش‌ها همت گماشت، که کار سازماندهی حزب را نیز با ایجاد شبکه‌های متنوع خبر، مقاله نویسی، ایجاد چاپخانه مخفی و تربیت کادر فنی، چاپ و توزیع روزنامه که البته هر يك نیازمند کادر حرفه‌یی و مسئولینی برای اداره آن شبکه بودند تسهیل کرد. جنبش طبقاتی کارگران با پیوند یافتن با اندیشه‌های سوسیالیستی ارتقای کیفی یافت و مبارزه به ویژه در شکل اقتصادی و سیاسی به صورت اعتصاب‌های عظیم گسترده در نخستین دهه قرن بیستم روسیه را وارد مراحل جدید کرد. مبارزه طبقاتی نه تنها به صورت خواست‌های صنفی و اقتصادی طبقه کارگر مطرح شد، بلکه به صورت دیگری مثل مبارزه سیاسی و مبارزه ایدئولوژیک هم در کنار مبارزات طبقاتی صنفی و اقتصادی عنوان شد. در واقع حزب سوسیال دموکرات در برنامه و در مبانی اصولی خود که مطرح شد به هر سه شکل مبارزه طبقاتی توجه کرد. لاجرم تشکیلات حزب سوسیال دموکراسی در قسمت‌های مختلف روسیه شکل گرفت که از طریق روزنامه «ایسکرا» که مطرح کننده اندیشه سوسیالیسم در درون جنبش کارگری بود هسته‌های حزب سوسیال دموکراسی را در قفقاز شکل داد. همانطور که قبلاً اشاره کردم در قفقاز ایرانیانی زندگی می‌کردند که طی سال‌های زیاد در آنجا فعال بودند و کار می‌کردند. آن‌ها به لحاظ زندگی و شرایط کاری و نیز به لحاظ ارتباطی که با بخش شمالی ایران داشتند ناقل اندیشه و تحولاتی شدند که در قفقاز می‌گذشت. هم زمان با گسترش شبکه‌های سازمانی حزب سوسیال دموکرات در قفقاز، ایرانیان مقیم آن ناحیه و نیز ایرانیانی که چه به علت کار و چه به منظور داد و ستد یا تحصیل به آن ناحیه آمد و شد داشتند، به تدریج با اندیشه

سوسیالیسم آشنا شدند و به تشکیل نهادی به نام «حزب عدالت» دست زدند. این حزب پس از پیروزی انقلاب اکتبر و فراهم آمدن شرایط مساعد، با نام حزب کمونیست، فعالیت خود را به ایران منتقل و نخستین کنگره را در سال 1299 در انزلی برگزار کرد. رهبران آن عمدتاً جوانان و روشنفکرانی بودند که غالباً در قفقاز تحصیل کرده و پس از انقلاب اکتبر دوره‌های مدرسه حزبی «کوتو» را گذرانده بودند. به روایت خسرو شاکری، رواج سوسیال دموکراسی در ایران ناشی از فعالیت سوسیال دموکرات‌های ارمنی در ارتباط با کائوتسکی و بین‌الملل دوم است. با چنین زمینه‌ای نطفه‌های سوسیال دموکراسی در ایران توسط پاره‌ای از روشنفکران ایرانی پدیدار شد.

### این روشنفکران ایرانی چه کسانی بودند؟

عمومی: در جریان انقلاب مشروطه هسته‌های مخفی سوسیال دموکراسی که از آن‌ها به نام «انجمن‌های غیبی» یاد شده است شکل گرفته بود. سوسیال دموکرات‌هایی نظیر «علی موسیو»، «حیدر عمواغلی»، «احسان‌الله خان»، «سلطان زاده»، «سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری)» چهره‌هایی بودند که در ارتباط با سوسیال دموکراسی قفقاز و شکل‌گیری هسته‌های پنهانی در ایران فعالیت می‌کردند و این جریان درست هم‌زمان با تحولاتی است که زمینه‌های انقلاب مشروطه در ایران را فراهم کرده و پیروزی را نصیب انقلابیون کرد و فضای نسبتاً مساعدی برای فعالیت فراهم آمده بود و در نتیجه مثلاً در جنبش جنگل و شکل‌گیری جمهوری گیلان ما شاهد پیدایی حکومتی هستیم که جلوه پیوندی است بین جنبش آزادیخواهی جنگل (میرزا کوچک‌خان) و مارکسیست‌هایی از جریان سوسیال دموکراسی مثل احسان‌الله خان و حیدر عمواغلی و دیگران. این پیوند بیشتر در بخش گیلان ایران بود. در بخش آذربایجان نیز کسانی مثل علی موسیو، سلطان‌زاده و... فعالیت می‌کنند.

### آیا جریان چپ در مجلس اول و کسانی که وارد آن شدند، بروزی داشت؟

عمومی: تا جایی که به خاطر دارم جز «سلیمان محسن اسکندری» که ریاست حزب عامیون اجتماعیون را به عهده داشت، شخصیت سرشناس دیگری از سوسیال دموکرات‌ها درون مجلس نبودند ولی در ارتباط نزدیک با آن بودند.

### آیا در مجلس اول افرادی حضور داشتند که از اندیشه‌های چپ متأثر باشند؟

عمومی: در آنجا بیشتر افراد، گرایش‌های ملی داشتند. در واقع دلیل عمده مساله این است که ایران همواره از لحاظ تاریخی از دو سیاست روس و انگلیس رنج برده است. پیامدهای انقلاب اکتبر، پایان مناسبات استعماری روسیه با ایران بود، اما انگلستان میدان دار اصلی عرصه سیاسی و اقتصادی ایران شد و مقابله با نفوذ انگلستان و نقشی که این کشور در ایران ایفا می‌کرد، مورد توجه مبارزان ایرانی قرار گرفت. وجه ضدانگلیسی نیروهای ملی نظیر مدرس و سلیمان محسن اسکندری و دیگران، تجلیل و تعریف‌هایی که در بیانات و اشعار کسانی چون لاهوتی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، دهخدا و دیگران نسبت به اتحاد شوروی و انقلاب اکتبر منعکس است ناشی از همین خروج روسیه تزاری از عرصه سیاست ایران و تقابل نظام جایگزین آن، نظام سوسیالیستی، با سیاست‌های تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه انگلستان است.

### آیا این پارادوکس به مارکسیسم و حکومت مارکسیستی شوروی هم منتقل شد؟

عمومی: واقعیت این است که در آن ایام در ایران نظامی ملوک‌الطوایفی حاکم بود و از این وضع دو کشور روسیه و انگلستان حداکثر سوءاستفاده را می‌کردند و هر کدام منطقه‌ای را منطقه نفوذ و قدرت خود قرار داده بودند. اما پس از پیروزی انقلاب اکتبر اولین اعلامیه‌ای که نین در زمینه مناسبات با ایران صادر می‌کند، تمام امتیازاتی را که دولت روسیه نسبت به ایران داشته لغو می‌کند که بعدها به صورت قرارداد 1921 خودنمایی می‌کند و در عین حال انگلستان درصدد ایجاد یک مرکزیتی در ایران برآمد که مبادا آنچه در شمال ایران رخ داده به جاهای دیگر سرایت کند. با توجه به حالت تکه تکه بودن مناطق نفوذ، ایلات و عشایری که هر کدامشان تقریباً خودمختار عمل می‌کردند چندان کاری با دولت مرکزی ایران نداشتند، سیاست انگلستان به این معطوف می‌شود که مرکزیت را نیرومند کند و به همین علت سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن و حمایت از ایلات و خان‌های عشایر، با سیاست ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر، نه تنها به منظور غارت انحصاری منابع ایران که خلق مانع و سدی برای حفاظت از مستعمرانش در شرق ایران در برابر اتحاد شوروی جایگزین شد و پس از پیروزی کودتای 1299 به جای سیدضیاء روزنامه‌نگار،

رضاخان انتخاب می‌شود که یک نظامی قلدر گردن کلفت است و تا توانایی جمع و جور کردن نظام ملوک‌الطوایفی و ایجاد یک مرکزیت نیرومند را توأم با آنچه به نام مدرنیته در ایران مطرح است داشته باشد. مدرنیته ای که اصلا زمینه آن چنانی نداشت در واقع با زور نظامی‌گری در کشور به وجود آمد. اغلب اصلاحاتی که توسط این دیکتاتور در ایران پیاده شد به وسیله عده ای از روشنفکرانی که در اطراف رضاخان گرد آمده بودند اعمال شد. مثلا داور در دادگستری، فروغی در فرهنگ و... به این ترتیب «مدرنیته» ایران برپایه حضور یک قدرت نظامی همراه با شماری تحصیلکرده‌های مورد نظر انگلستان، توأم با سرکوب تمامی جنبش‌های آزادی خواهانه ایران و از بین بردن هرگونه مخالفت، آغاز و به مدت بیست سال سایه سهمگین‌اش را در تمامی عرصه‌ها گسترش داد. بنابراین در این ایام ما بیشتر شاهد به اجرا گذاشته شدن سیاست‌های انگلستان در ایران و از بین بردن بقایای نظام ملوک‌الطوایفی و مبارزه با ایلات و عشایر هستیم.

### **در واقع می‌فرمایید به نوعی سرکوبی نهضت جنگل دقیقا برخاسته از همین تفکر بود؟**

عمومی: سرکوب نهضت جنگل و سرکوب حرکت ترقی خواهانه خیابانی به کلی با سرکوب جریاناتی چون شیخ خزعل متفاوت است. واقعیت این است که در آن زمان کوشش‌هایی که انجام می‌گرفت با هدف تقویت قدرت مرکزی بود، دیگر مراکز قدرت (خان‌ها، روسای عشایر و...) مجبور به تسلیم در برابر قدرت مرکزی شوند، در غیر این صورت سر و کارشان با زور و نیروی نظامی بود و از سوی دیگر جامعه ایران به طرف نوعی مدرنیته حرکت کند اما در بطن این مدرنیته، اندیشه سوسیالیسم شکل نگیرد. در حالی که یک مبارزه آزادیخواهانه و همراه آن اندیشه سوسیال دموکراسی در شمال ایران رو به شکل گیری بود.

### **به دلیل نزدیکی به قفقاز؟**

عمومی: بله، اما انگلستان مرکزیت ایران را برای این تقویت می‌کرد که سدی در مقابل آن اندیشه باشد و دیوار حایلی به وجود آورد. آنچه غالبا به عنوان دیوار آهنین از آن یاد می‌شود در واقع دیواری است که امپریالیسم جهانی دور انقلاب اکتبر ایجاد کرد، نه بر عکس آن. همواره تبلیغ شده که دیوار آهنین را خود شوروی‌ها به وجود آوردند. حال آنکه این دنیا سرمایه داری بود که این انقلاب را محاصره کرد. امروز هم ما شاهد هستیم که در هر جایی یک حرکت ضد امپریالیستی وجود دارد بلافاصله گرفتار محاصره سیاسی و تحریم اقتصادی می‌شود. خواه یک جنبش آزادیخواهانه باشد یا حتی جنبش ضد سرمایه داری هم نباشد اما وقتی می‌خواهد از سلطه امپریالیسم خود را خلاص کند به انواع فشارها و تحریم‌ها دچار می‌شود. کشورهای که امروز گوش به فرمان امریکا نیستند بلافاصله گرفتار محاصره اقتصادی می‌شوند. کوبا نمونه بارز چنین برخوردی است که بیش از چهل و چند سال است در معرض تحریم اقتصادی و سیاسی ایالات متحده است.

### **در جنبش جنگل و جمهوری گیلانی که تشکیل شد تا چه حد مانیفست مارکسیسم در آن اجرا شد و چقدر تاثیر گذاشت؟**

عمومی: به گمان من تاثیرش اندک بود. زیرا واقعیت امر این است که مارکسیسم برای تعداد اندکی روشنفکران شمال مفهوم بود، حال آن که مارکسیسم باید بر توده زحمتکشان جامعه متکی می‌بود. در حالی که مبارزه توده زحمتکش در آنجا مبارزه رهایی از سلطه بیگانه بود. مبارزه با سلطه بیگانه و نیروهای بود که به رغم پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، هنوز ارتش تزاری در ایران بود و منطقه شمال هنوز تحت سیطره دو نیروی انگلیسی و روسی بود و جنبش جنگل که شکل گرفت و در کنار آن مارکسیست‌هایی چون حیدر عمواغلی و احسان‌الله خان و دیگران بودند، که عمدتا علیه تسلط بیگانه مبارزه می‌کردند. به همین علت میزان نفوذ مارکسیست‌ها به تعداد نسبتا اندکی که در ائتلاف با جنبش جنگل بودند به سیدجعفر جوادزاده ملقب به پیشه‌وری یا احسان‌الله خان و حیدر عمواغلی محدود می‌شد. در همین ایام است که ما شاهد تاسیس و بنیانگذاری حزب کمونیست ایران هستیم.

### **دیگر رهبران حزب چه کسانی بودند؟**

عمومی: در آستانه انقلاب اکتبر در روسیه و اوج مبارزات سوسیال دموکرات‌های قفقاز، ایرانیان مقیم آن دیار به تدبیر و رهبری کسانی چون سلطان زاده، نصرالله اصلانی معروف به کامران، حیدر عمواغلی، سیروس بهرام و دیگران تشکلی به نام «حزب عدالت» با دیدگاه و مواضع سوسیال دموکراسی در قفقاز

پایه‌گذاری کردند و افزون بر نامبردگان فوق، کسانی چون احسان الله خان، سید جعفر جوادزاده (پیشه وری) و صادق کامکار به رهبری انتخاب شدند و حزب عدالت به حزب کمونیست تغییر نام یافت.

### **آیا حیدرخان عمواغلی قبل از اینکه وارد جنبش جنگل شود حزب کمونیست ایران را تاسیس کرده بود؟**

عموئی: خیر، جنبش جنگل کمتر از يك دهه (1300 - 1293) تداوم یافت. اما حزب کمونیست در آستانه پایان کار جنبش جنگل (1299) در بندرانزلی تاسیس شد، اما شکست قطعی جنبش جنگل پس از کودتای اسفند 1299 رخ داد. این نکته گفتنی است که همکاری میرزا کوچک خان و سوسیال دموکرات‌ها به حدی رسیده بود که در «جمهوری گیلان» نمایندگان هر دو جریان (میرزا کوچک خان، حیدر عمواغلی، پیشه وری و...) شرکت داشتند. مذاکرات پنهانی میرزا کوچک خان با فرستادگان جریان «اتحاد اسلام» و واکنش افراطی احسان الله خان، ائتلاف لرزان حکومت «جمهوری گیلان» را درهم می‌شکند و وحدت و همکاری نزدیک به ده سال را به خصومت و بدبینی مبدل می‌کند. نقش سیاست‌های مزدورانه انگلستان در شدت بخشیدن به این بدبینی بسیار تسریع کننده و زیان بار بود. در واقع جدایی و تفرقه بین نیروهای مبارز موجب شکست مجموعه جنبش انقلابی اعم از جنگلیان و مارکسیست‌ها شد. از سال 1295 به این طرف مبارزات جنبش جنگل نسبتاً بالا گرفت و همکاری بین مارکسیست‌ها و ملیون در درون جنبش افزایش یافت. اوایل 1299 مذاکره ای بین میرزا کوچک خان و جریان اتحاد اسلام انجام یافت و یکسری اختلاف نظرهایی در کابینه جمهوری گیلان پدید آمد، این افتراق موجب جدایی احسان الله خان و میرزا کوچک خان شد. در این دوره احسان الله خان تندروی‌هایی می‌کند که به هیچ وجه زمینه عینی آن در آن زمان وجود نداشت و در نتیجه آن هماهنگی که در ابتدای جنبش بین این‌ها بود از بین رفت. این حوادث مربوط به زمانی است که حیدر عمواغلی در قفقاز بود. او وقتی به ایران می‌آید که افتراق به وجود آمده بود، در اجلاسی که با دوستانش داشت برای از بین بردن این اختلاف، مصمم به جنگل می‌رود و قرار دیداری با میرزا کوچک خان در جنگل می‌گذارد، اما پس از ورود به جنگل در اولین قرارگاه، همفکران میرزا به او اطلاع می‌دهند که فردا صبح شما می‌توانید حرکت کنید و در فلان نقطه با میرزا دیدار کنید. وقتی حیدرخان صبح از چادر خود بیرون می‌آید از پشت به گلوله بسته می‌شود. با کمال تأسف تاریخ آن چنان مخدوش شده است که غالباً در تبلیغات دیده می‌شود که گویا میرزا کوچک خان را حیدر خان از بین برد، حال آنکه مسلم است که حیدرخان قبل از میرزا کوچک خان کشته شد. البته در تاریخ، خالو قربان متهم به کشتن میرزا کوچک خان می‌شود؟ عموئی: در واقع خالو قربان کسی است که می‌رود و سر میرزا را می‌آورد. چون میرزا کوچک خان در ارتفاعات خلخال در برف یخ می‌زند. وقتی می‌خواهند جسدش را به هوادارانش نشان دهند و به این ترتیب جنبش جنگل را بی سر نشان دهند، خالو قربان از جمله کسانی است که می‌رود، جسد را پیدا می‌کند و سر میرزا را می‌برد و تحویل نیروی قزاق می‌دهد. اگر بخواهیم تاریخ را با بی نظری مورد توجه قرار دهیم واقعیت این است که در جنبش جنگل مادام که يك ائتلاف و هماهنگی بین نیروهای ترقیخواه و آزادیخواه آن زمان وجود داشت و دو جناح سوسیال دموکرات و ملیون، همدلی و همکاری داشتند به اعتلای قابل توجهی دست یافت. اما متأسفانه افتراق، سبب از دست رفتن يك فرصت استثنایی و تاریخی شد. بیماری مزمنی که بارها در تاریخ کشورمان تکرار شده است.

### **اشاره کردید که در سال 1299 حزب کمونیست ایران تشکیل شد. مانیفست اولیه آن‌ها چه بود؟**

عموئی: اهداف احزاب کمونیست معمولاً خیلی مشخص است و پلاتفرم شان مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و محو بهره‌کشی فرد از فرد است. آنچه در ایران پدید آمد در واقع اندیشه مارکسیسم بین تعدادی از متفکرین آن زمان مثل سلطانزاده و... است. اما این که طبقه کارگر به صورت يك طبقه پر شمار و صنعتی و منسجم پدید آمده باشد و يك عینیت قابل توجهی داشته باشد، نبود و حتی سال‌های بعد از آن نیز هنوز طبقه کارگر آن چنان طبقه گسترده و فراگیری نشده بود که حزب کمونیستی بیانگر خواست و مصالح این طبقه باشد. اما به هر حال این اندیشه بر ذهن روشنفکرانی که از ستم ستمگران نسبت به زحمتکش‌ان رنج می‌برند، اثر گذارد و آن‌ها را به راه مبارزه هدایت کرد. از آن زمان که اندیشه سوسیالیسم براساس درک تضاد آنتاگونیستی ذاتی کاپیتالیسم، کالبد شکافی آن به وسیله مارکس مطرح شد و به وسیله دیگران اشاعه یافت، با آن که اساس تحلیل‌ها مربوط به جوامعی است که در آن‌ها بورژوازی رشد یافته است و طبقات مختلف المنافع سرمایه دار و کارگر به مرزبندی چشمگیری رسیده‌اند، اما اندیشه رهایی زحمتکش‌ان در جریان پیشرفت و گسترش خود هیچگونه سد و مانعی را در برابر خویش نمی‌شناسد. ایران پس از انقلاب مشروطه نیز از این قاعده مستثنا نبود.

سوسیال دموکرات‌ها پدید آمدند، اما، همواره در تلاش برای همکاری با ملیون و دیگر آزادیخواهان بودند. هر چند مصون از خطا هم نبودند.

### حزب کمونیست ایران بعد از تشکیل تا چه زمانی ادامه پیدا کرد؟

عموئی: حزب کمونیست در مجموع دو کنگره تشکیل می‌داد. یکی کنگره اول که در واقع کنگره موسس موسسان آن است. دیگری کنگره دوم که در سال 1306 در ارومیه برگزار می‌شود و این زمانی است که يك در هم ریختگی وسیعی در مجموعه جنبش رهایی بخش ایران به وجود آمده است. جنبش جنگل شکست خورده، رضاخان کودتا کرده و در اوج قدرت بود، بعد از فتح تهران نوبت سرکوب هر گروه ناراضی اعم از عشایر یا نیروهای آزادیخواه بود. چند تن از فرماندهان نظامی رضا خان مثل امیراحمدی، شاه بختی و... مأموریت پیدا کردند يك به يك به مناطق ناامن ایران لشکرکشی و ناراضیان را سرکوب کنند. مثل سرکوبی شیخ خزعل در خوزستان، محمد رشید بك در کردستان و سردار اسعد در بختیاری و به این ترتیب آن مرکزیت مورد نظر انگلستان توسط این لشکرکشی‌ها و سرکوب‌ها تأمین شد. همزمان، سرکوب آزادیخواهان در نقاط مختلف کشور، جنگل، خیابانی، پسیان، به شدت تعقیب می‌شدند. پس از سرکوب جنبش جنگل در 1300 برخی از رهبران حزب کمونیست کشته و برخی راهی اتحاد شوروی و تعداد اندکی نیز سرگرم تجدید سازمان حزب شدند (1304). در فاصله این زمان تا تشکیل دومین کنگره حزب در سال 1306، که به کنگره ارومیه شهرت یافت، حزب کمونیست توانست با ایجاد شماری نهادهای اجتماعی چون «جمعیت بیداری زنان»، «جمعیت آزادیخواهان» و «جمعیت پرورش قزوین» همچنان به حضور خود تداوم بخشد. نقش کامران (نصرالله اصلانی) و عبدالصمد کامبخش در تجدید حیات حزب واجد اهمیت به سزایی بود. از جمله کسانی که در کنگره دوم نقش قابل توجهی داشتند عبدالصمد کامبخش است که افسر نیروی هوایی ارتش و فردی بسیار فعال بود. او در ارتباط با مدرسه حزبی شرق شناسی که به نام «گوتر» نامیده می‌شد با مارکسیسم آشنایی پیدا کرده و وقتی به ایران می‌آید یکی از فعالان مارکسیست ایران است. کنگره دوم با توجه به شرایط ویژه ای که سلطه دیکتاتوری رضا خان در ایران حاکم کرده بود يك سری راه کارهایی را مطرح می‌کند که عمدتاً مربوط به مساله کارهای سندیکایی در حوزه طبقه کارگر جوان ایران در حال شکل گیری بود. یعنی در حالی که تعدادی تاسیسات نو بنیاد توسط رضاخان در ایران در حال تاسیس بود کنگره دوم روی کار سندیکایی تأکید می‌کرد. زیرا به خوبی می‌دانست که شرایط برای فراگیر شدن فعالیت شعب این حزب در سراسر ایران اصلاً مقدر نیست. همین فعالیت هم در فاصله سال‌های 1308 تا 1310 زیر ضربه سخت تأمینات رضاخان متوقف گردید و بسیاری از فعالان بازداشت و زندانی شدند.

### در واقع نطفه تشکیلات زیربنایی حزب توده در اینجا گذاشته شد؟

عموئی: برای این مطلب هنوز زود است. در واقع باید وقایع دیگری رخ دهد تا زمینه‌های فعالیت بعدی را فراهم کند. درست است که حزب کمونیست میراثی را به آیندگان تحویل می‌دهد، ولی سرکوب 1310-1308 وقفه ای چند ساله به آن فعالیت‌های تحمیل می‌کند. در 1313 بار دیگر حزب کمونیست ایران به کوشش دکتر ارانی، کامبخش، کامران و سیامک تجدید سازمان یافت. همزمان با تجدید حیات حزب، يك محفل روشنفکری نیز در اطراف دکتر ارانی شکل می‌گیرد که پس از دستگیری اعضایش در 1316 به پنجاه و سه نفر شهرت یافت. شماری از همین افراد گروه ارانی پس از آزاد شدن از زندان، همراه با تنی چند از کمونیست‌های سابق به تاسیس حزب توده ایران دست می‌زنند.

### چطور شد که گروه ارانی دستگیر شد؟

عموئی: دکتر ارانی با انتشار مجله «دنیا» مباحثی را بر پایه تخصص خود روی علوم طبیعی مطرح می‌کرد و بحث را به میانی فلسفی و متکی بر علوم پایه می‌برد و رفته رفته بحث دیالکتیک را هم پیش می‌کشید. بخصوص این که علوم فیزیک، شیمی و طبیعی مسایل ماتریالیسم را بهتر از هر رشته دیگری می‌توانند تبیین کنند و لذا ارانی با آن تسلط ویژه علمی خود این بحث‌ها را در مجله دنیا مد نظر قرار می‌داد و روشنفکرانی را متأثر از این اندیشه‌ها می‌ساخت. افرادی نظیر احسان طبری، انور خامه ای، الموتی‌ها و دیگران، در واقع محصولینی بودند که آن زمان از نوشته‌های ارانی متأثر می‌شدند و گروهی به این صورت شکل گرفت.

### در واقع این مجله (دنیا) محور شکل گیری گروه ارانی شد؟

عمومی: بله و کلاس های آموزشی و بررسی های تحلیلی که به ابتکار ارانی برای اعضای آن گروه فرهنگی تشکیل می یافت.

### چطور شد که ارانی تصمیم به انجام چنین کاری گرفت؟

عمومی: این مساله معطوف به يك سابقه قبل است. ارانی در اروپا با «مرتضی علوی» آشنا شد. علوی یکی از چهره های روشنفکر و متفکر ایرانی بود که در اروپا با فلسفه مارکسیسم آشنایی پیدا کرده و عضو حزب کمونیست آلمان شده بود. دکتر ارانی در جریان تحصیلات و گذراندن دوره دکترای خود در آنجا طی آشنایی با مرتضوی علوی با کمینترن مربوط می شود. در آن زمان نشریه ای به وسیله ایرانیان در آلمان انتشار می یافت به نام «پیکار»، ارانی با پیکار همکاری داشت و مقالاتی برای درج آن می فرستاد.

### کمینترن در آلمان بود یا روسیه؟

عمومی: کمینترن مرکزی بود برای مجموعه احزاب کمونیستی که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر به ابتکار لنین انترناسیونالیسم را حیاتی دوباره بخشید. انترناسیونالیسم از لحاظ تاریخی سه مرحله دارد که اگر تروتسکیسم را هم به آن اضافه کنیم، چهار مرحله می شود به این ترتیب که انترناسیونالیسم اول را مارکس و انگلس پایه گذاری کردند که بعد از کمون پاریس و شکستی که در آن سال بر کمونیست ها وارد شد، انترناسیونالیسم اول پایان گرفت. انترناسیونالیسم دوم زمانی است که سوسیال دموکرات های اروپایی تجدید حیاتی به انترناسیونالیسم می دهند ولی نگرش آن ها، برخوردار از پاره ای تجدید نظرها در مبنای انترناسیونالیسم اول است. اگر از لحاظ تبارشناسی، انترناسیونالیسم را مورد توجه قرار دهیم، انترناسیونالیسم دوم در واقع رویزیونیسمی است نسبت به انترناسیونالیسم اول.

### چطور شد که دکتر ارانی به ایران آمد ؟

عمومی: وقتی قرار شد دکتر ارانی به ایران بیاید، با این اندیشه آمد که زمینه های مساعدی برای گسترش اندیشه مارکسیسم فراهم شود تا دوباره حزب کمونیست ایران به وجود آید. ولی آنچه ارانی در اطراف مجله دنیا به وجود آورد در واقع حزب نبود بلکه گروهی از روشنفکرانی بود که متأثر از اندیشه های ارانی، درباره مارکسیسم لنینیسم جمع شده بودند. این گروه، در واقع بخش علنی فعالیت ارانی و همکارانش بود. بنا به توصیه کمینترن، ارانی، کامبخش، سیامک با همکاری کامران، شبکه مخفی حزب را بار دیگر پی ریزی کردند.

### آیا در این زمان حزب کمونیست ایران از بین رفته بود؟

عمومی: بله. متلاشی شده بود. ضربات رژیم کودتا در 1310-1308 موجب متلاشی شدن حزب و بازداشت بسیاری از رهبران و اعضای حزب کمونیست شد.

### توسط رضاخان یا خود به خود؟

عمومی: رضاخان پس از سرکوب جنبش های آذربایجان، کوچک خان و سوسیال دموکرات ها در گیلان و پسیان در خراسان و نیز سرکوب خان ها و سران عشایر در کردستان، لرستان و خوزستان، باز مانده حزب کمونیست را در هجوم 1308 متلاشی کرد و مقاومت و مبارزه کارگران را درهم شکست. زیرا در آن سال اعتصاب های گوناگونی رخ داد. در این هجوم تعداد زیادی بازداشت و دستگیر شدند از جمله آردشیر آوانسیان، رضا روستا، رضا رادمنش و پیشه وری دستگیر و به زندان افتادند. بند «مقدمین علیه امنیت کشور» در 1310 به قانون دادرسی ارتش افزوده شد و به موجب يك بند دیگر تاسیس و شرکت در هر سازمان با مرام و رویه اشتراکی جرم شناخته شد و به مجازات 3 تا 10 سال زندان محکوم می شدند.

### برگردیم به جریان ارانی و انتشار مجله دنیا؟

عمومی: سال 1313 چند نفر از چهره های روشنفکر ایران و در عین حال متأثر از اندیشه مارکسیسم محفلی به وجود آوردند که اعضای آن عبارت بودند از عبدالصمد کامبخش، ایرج اسکندری و دکتر ارانی و



البته این محفل بخش علنی کار ارانی بود. بخش مخفی که در واقع تجدید سازمان حزب کمونیست زیر نظر ارانی، کامبخش، کامران بود.

### آیا ایرج اسکندری همان پیروز اسکندری است؟

عموئی: خیر. فقط با هم نسبت دارند. فرد دیگری در ارتباط با این محفل بود که به لحاظ نظامی بودن هرگز عنوان نشد به نام سیامک که بعدها در حزب توده ایران به عنوان سرهنگ سیامک جزو پایه‌گذاران سازمان نظامی حزب توده ایران شد. ولی چهره آشکاری نبود و ارتباط پنهانی با عبدالصمد کامبخش داشت و به همین علت هم وقتی در سال 1316 گروه ارانی مورد تعقیب قرار گرفت و بازداشت شدند اصلاً خبری از سیامک نبود، نه اسمش مطرح و نه بازداشت می‌شود و همچنان در ارتش باقی می‌ماند. با دستگیری «شورشیان» یکی از فعالان حزب کمونیست ایران، رابط کامبخش با کمیترن بود که اعترافاتی از سوی او مطرح شد و شماری از اعضای حزب کمونیست دستگیر شدند و در ارتباط با آن عبدالصمد کامبخش نیز دستگیر شد (کامبخش پیش از آن مورد ظن بود و چند بار هم بازداشت شده بود و مجبور شد از ارتش استعفا دهد) و پرونده ای تحت عنوان يك محفل جاسوسی در تأمینات رضاخانی شکل گرفت. آنچه اسناد بیان می‌کند این است که به دنبال دستگیری شورشیان، ارانی، یزدی، طبری، انورخامه‌یی، خلیل ملکی و کامبخش که گروه ارانی بودند و بعدها با پیوستن بزرگ علوی (آقا بزرگ) به 53 نفر معروف شدند، بازداشت شدند.

### گروه 53 نفر چگونه دستگیر شدند؟

عموئی: بر سر چگونگی دستگیری این افراد روایت‌های گوناگونی وجود دارد. اما، با این که آقای انور خامه‌یی که بعدها در تقابل جدی با حزب توده ایران قرار گرفت، کسانی چون اسکندری، یزدی و یقراطی بر آن بودند که کامبخش آن‌ها را لو داده است اما دستگیری فردی به نام شورشیان که در ارتباط با کمیترن بود موجب لو رفتن کسانی شد که او آن‌ها را می‌شناخت، او آن‌ها را لو داد و بقیه افراد نیز که در محفل فرهنگی ارانی بودند شناخته شده و دستگیر شدند. کامبخش در دفاع از خود عنوان می‌کند از آنجایی که پرونده بسیار خطرناکی برای این گروه تنظیم شده بود که همه این‌ها به محاکمه صحرایی کشیده و همگی اعدام می‌شدند، در بازجویی و دفاعیات خود آن‌ها را به يك محفل روشنفکری تبدیل می‌کند و عنوان می‌کند که ما يك عده روشنفکر دور همدیگر بودیم که بحث‌های مارکسیستی روی همه قلمروها می‌کردیم و به این ترتیب اعترافات شورشیان را بی اثر می‌کند.

### در واقع حوزه خطر را پایین آورد؟

عموئی: بله، کامبخش قضیه را به جایی رساند که اصلاً حکم اعدام به هیچکس داده نشد و همه محکومیت‌های 5 - 7 - 10 سال داشتند.

### پس چرا ارانی اعدام شد؟

عموئی: ارانی کشته شد، اعدام نشد. نام پزشک احمدی در تاریخ ایران به عنوان يك فرد خبیث و عامل رضاشاه در درون زندان‌های آن دوره مشهور است. همه بزرگانی که رضا شاه تاب تحمل آن‌ها را نداشت و دستگیر شده و در زندان قصر بودند، بعد از مدتی توسط پزشک احمدی از بین می‌رفتند. شیوه معمول نیز این بود که احمدی تحت عنوان تقویت، مداوا و غیره به آن‌ها آمپول هوا تزریق می‌کرد که نمونه‌های متعددی نیز دارد، مثل کشتن سردار اسعد، ارانی و بسیاری از سران زندانی دیگر. البته درباره ارانی دو روایت وجود دارد، یکی این که پزشک احمدی بی مقدمه به او آمپول هوا تزریق می‌کند، دیگری که بیشتر هم موثق است این که، در يك سلول انفرادی يك زندانی تیغوسی، زندانی شده بود. (آن زمان تیغوس خیلی زود انسان‌ها را می‌کشت) ارانی را در آن سلول قرار می‌دهند و او پس از ابتلا به تیغوس با آمپول هوای پزشک احمدی کشته می‌شود.

### آیا کسان دیگری از گروه 53 نفر کشته شدند؟

عمومی: خیر فقط ارانی کشته شد. بقیه همه باقی ماندند و در شهریور سال 1320 بعد از ورود متفقین به ایران از زندان آزاد شدند. البته آن زمان جنبشی نیز برای آزادی زندانیان سیاسی به وجود آمد و دولت نیز در موقعیتی نبود که بتواند در مقابل آنها مقاومت کند، لذا زندانیان را آزاد کرد.

### **در واقع از سال 1316 تا سال 1320 دوران خلا جریان‌های فکری مارکسیستی در ایران است؟**

عمومی: بله، همین طور است.

### **بعد از آزادی آن‌ها از زندان موج دوم و دوران حزب توده آغاز می‌شود. هسته اولیه حزب توده چگونه شکل گرفت؟**

عمومی: پایان اختناق بیست ساله رضاشاه و در هم ریختن اقتدار حکومتی که تا آن زمان به زور نظامیان و پلیس اعمال می‌شد و نیز مطبوعات و رادیو فضای مناسبی برای آزاداندیشان به وجود آورد و میدان برای بروز هر جریان فکری باز شد. هسته نخستین حزب توده ایران، پس از آزادی زندانیان سیاسی به وسیله شماری از اعضای گروه پنجاه و سه نفر و تعدادی از کمونیست‌های پرسابقه (آرداشس(آردشیر) آوانسیان، رضا روستا، رضا رادمنش) همراه با شخصیت‌های خوشنام و خوش سابقه (سلیمان میرزا اسکندری، علی امیرخیزی، پروین گنابادی...) طی نشست‌های در هفتم مهر 1320 شکل گرفت و در دهم مهر 1320 اعلام موجودیت کرد.

### **همه این افراد از گروه 53 نفر بودند؟**

عمومی: خیر، برخی از آن‌ها از گروه 53 نفر بودند. سال 1320 هم زمان با خروج این افراد از زندان، فضا برای فعالیت سیاسی نسبتاً مساعد بود. از سویی فضای دوره بسته رضاشاه از بین رفته و از سویی دیگر جانشین او هنوز اقتدار چندانی پیدا نکرده بود تا بتواند ابزار و لوازم لازم را برای جلوگیری از بسط اندیشه فراهم کند. در این ایام به ویژه با حضور نیروهای متفقین در ایران، حکومت مرکزی در چنان موقعیت مسلطی قرار نداشت که بتواند مخالفین خود را به راحتی از سر راه بردارد. لذا در این دوران شاهد شکل گیری احزاب گوناگون هستیم که حزب توده ایران یکی از آن‌ها بود.

### **در واقع حزب توده در همان ماه اول آزادی شکل گرفت؟**

عمومی: بله، در دهم مهر 1320 تاسیس این حزب اعلام می‌شود و به همین علت این روز به نام «مهرگان» تاریخ تاسیس حزب توده ایران نامیده می‌شود. از لحاظ تبارشناسی سابقه هم رزمی موسسین حزب توده ایران با دکتر ارانی موجب شد که ارانی به عنوان معلم اول همه اعضا و پایه‌گذاران حزب توده ایران نامیده شود. به همین علت همیشه در اجلاس‌های حزب توده ایران عکس دکتر تقی ارانی و عباراتی که از او به یادگار مانده زینت بخش گردهمایی‌های رسمی حزب است.

### **آیا دکتر ارانی و همفکران‌شان در زمان انتشار مجله دنیا به اتهام جاسوسی دستگیر و روانه زندان شدند؟**

عمومی: اتهام اولیه به این شکل بود. بعد با توجه به صحبت‌های کامبخش و اعترافات دیگر افراد گروه مبنی بر این که این يك مجله روشنفکری است و بحث‌های فرهنگی، فلسفی و علمی دارد و نمونه آن نیز مجله دنیا است، مساله محاکمات صحرایی منتفی و دادگاه‌های فرمایشی آن‌ها را محکوم به زندان می‌کند.

### **مجله دنیا با مدیریت دکتر ارانی چند نسخه منتشر شد؟**

اگر منظور انتشار مجله دنیا در زمان دکتر ارانی است، درست به خاطر ندارم، اما تعداد نسخه منتشر شده در فاصله 1313 تا 1316 چندان زیاد نیست. اما، پس از تاسیس حزب توده ایران «مجله دنیا»، چه در دوران فعالیت علنی حزب، چه به هنگام فعالیت مخفی و چه به هنگام استقرار مرکز حزب در مهاجرت، تقریباً به طور مرتب در دوره‌های متوالی چاپ و انتشار یافته است. حزب توده ایران (در ابتدای تاسیس) برای این که مرکزیتی داشته باشد و بعد کنگره موسس خود را تشکیل دهد و مسوولان آن

انتخاب شوند، دکتر نورالدین الموتی را به عنوان اولین دبیر حزب برگزیده و یک یک همین افراد موسس مسوولیت‌هایی برای سنجش‌های گوناگون تشکیلاتی، تبلیغاتی، انتشاراتی و مالی حزب را سامان می‌دهند.

### ساختار تشکیلاتی حزب توده چگونه بود؟

عمومی - ساختار تشکیلاتی احزاب کمونیست معمولاً مشخص است. به این صورت که یک مرکزیت رهبری دارد به نام کمیته مرکزی و بعد از آن به دو صورت هرمی و افقی بسط می‌یافت. کمیته‌های ایالتی، ولایتی، بخش و قاعده هرم تشکیلاتی را به وجود می‌آورد و در سطح افقی شعبه‌های تشکیلات، تبلیغات، تعلیمات، مالی، کارگری، دهقانی و ... به ترتیب چارت سازمانی شکل می‌گیرد. با توجه به این که هنوز فاشیسم در دنیا بیدار می‌کرد و در عین حال صلاح حزب در تناسب با جامعه ایران، چنین اقتضا می‌کرد که به صورت یک حزب توده ای نمایان شود، نه به عنوان یک حزب کمونیست و نه مطرح کننده مارکسیزم لنینیزم در ایران یا حزب طبقه کارگر ایران و به همین علت مبانی‌یی که برای جذب افراد مطرح می‌شد بیشتر یک جنبه ضد فاشیستی و توده ای و مردمی داشت. مثلاً مسابله توده‌های زحمتکشان اعم از دهقانان، کارگران، پیشه وران، همه جزو برنامه اولیه برای رفاه و بهبود زندگی آن‌ها بود.

### آیا در جلسه اولیه، نسبت به مذهب، موضع‌گیری‌یی انجام شده بود؟

خیر ایداً. اساساً حزب توده ایران هیچوقت یک موضع ضد مذهبی نداشته است. حتی زمانی هم که به عنوان حزب طبقه کارگر با ایدئولوژی مارکسیزم معرفی می‌شد هرگز به هیچ وجه موضع ضد مذهبی نمی‌گرفت. از ویژگی‌های حزب توده، این وجه بارز است که چون اکثریت مردم این مملکت را مردمی معتقد به دین و مذهب می‌دانند و از آنجا که اعتقاد دارد پایه‌های گسترش حزب، توده‌های مردم هستند، در نتیجه حتی شرط عضویت در حزب را به هیچ وجه لامذهب و ضد مذهبی بودن قرار نمی‌داده است.

### آیا حزب سوسیالیست‌های خدایپرست در تقابل با حزب توده به وجود نیامد؟

عمومی - خیر این گروه و آقای نخشب ضمن تاکید بر مردمی بودن و باور به نوعی سوسیالیسم، روی مساله خدایپرستی‌شان نیز تکیه داشت. اصلاً حزب توده ایران بر ضدیت با مذهب تکیه نمی‌کرد و به همین علت هم اعضای داشت که مذهبی بودند یعنی حزب توده ایران هیچ مخالفتی با این امر نداشت. مثلاً اگر کسی اهل نماز و روزه بود و در عین حال برنامه حزب را قبول داشت می‌توانست عضو حزب توده ایران باشد.

### آیا آقای نخشب موسس حزب سوسیالیست‌های خدایپرست با آن 53 نفر و حزب توده ارتباطاتی داشت؟

خیر. همانطور که اشاره کردم بعد از شهریور 20 و فروپاشی جامعه بسته رضاشاهی، فضای مساعدی برای فعالیت‌های سیاسی شکل گرفت. در جهات مختلف سازمان‌های سیاسی شروع به فعالیت و شکل‌گیری کردند. حزب توده ایران بر مبنای اندیشه‌های یاران دکتر ارانی پایه‌گذاری شد. ملیون نیز به اشکال گوناگون احزابی تاسیس کردند. مثل حزب ایران توسط کسانی مثل دکترسنجابی، زیرک زاده، حزب سوسیالیست‌های خدایپرست و ... البته تعداد افراد خیلی اندک بود و شاید از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. حزب توده ایران به سرعت به صورت یک سازمان توده ای در آمد و فراگیر شد زیرا این حزب بر مبنای خواست مملوس زحمتکشان برنامه ریزی شده بود؛ جز جاهایی که قدرت فائقه حکومتی می‌توانست از آن جلوگیری کند. مثلاً جالب است که این حزب می‌خواست حزب طبقه کارگر شود و منطقه کارگر نشین آن زمان ایران، خوزستان و کارگران شرکت نفت مورد توجه بود، اما خوزستان جزو دورترین جاهایی بود که حزب توانست سازمان حزبی خود را به وجود آورد و این دقیقاً به لحاظ تسلطی بود که شرکت نفت انگلیس و ایران در آنجا داشت. زیرا استاندارها، روسای ژاندارمری و نیروی نظامی و انتظامی همه زیر سلطه شرکت نفت بودند. در واقع شرکت نفت همه کاره منطقه بود. اصولاً استانداران خوزستان فرمانبر دستورات رییس شرکت نفت ایران و انگلیس بودند. با این همه، هر چند دیرتر، اما سرانجام حزب توده ایران در آنجا هم به وجود آمد، چون شرایط به گونه ای بود که بستر لازم برای شکل‌گیری نهادی توده ای که خواست‌های مملوس مردم را مطرح کند، آماده بود.

### استقبال مردمی از این احزاب و حزب توده چگونه بود؟

در آن احزاب توده مردم کمتر حضور داشتند و در واقع آنها از یک عده روشنفکران تشکیل شده بودند. احزاب دیگری نظیر حزب پان‌ایرانیست که عمدتاً درباری بود و با تبلیغات افراطی ناسیونالیستی که رییس آن آقای پزشکپور بود و جوانی به نام فروهر در کنار او فعالیت می‌کرد، البته بعدها این دو از هم جدا شدند، وقتی نهضت ملی شکل گرفت داریوش فروهر از پزشکپور جدا شد و حزب «ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم» به وجود آورد و اولی همچنان پان‌ایرانیست و حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم

بود. اولی همچنان پان‌ایرانیست باقی ماند که به دربار وابسته بود ولی داریوش فروهر و حزبش به طرف ملیون گرایش پیدا کرده و بعداً با شکل‌گیری جبهه ملی عضو از آن شدند.

### آیا هیچ حزبی در رقابت با حزب توده شکل نگرفت؟

هم زمان با تأسیس حزب توده ایران و شکل‌گیری تشکیلات سراسری آن، یک حزب نوظهور با نام حزب سوسیالیست ایران نیز اعلام موجودیت کرد. در حالی که حزب توده ایران هنوز موفق به افتتاح شعبه تشکیلاتی خود در خوزستان نشده بود، این حزب در آن استان آزادانه به فعالیت دست زد و شماری از کارمندان شرکت نفت جنوب را به عضویت درآورد. رهبران این حزب کسانی چون مصطفی فاتح، شهیدزاده و عباس نراقی بودند. در روند تشکیل جبهه ضدفاشیست این حزب نیز شرکت داشت. در واقع برای خنثی کردن حضور و تبلیغات حزب توده ایران و به توصیه و حمایت شرکت نفت پا گرفت و اتحادیه ای هم به سرپرستی یوسف افتخاری رسالت جذب کارگران شرکت نفت را عهده دار شد. اما زمان زیادی نگذشت که با حضور حزب توده ایران و شورایی متحد مرکزی کارگران دیگر نه از حزب سوسیالیست ایران خبری بود نه از اتحادیه کارگری یوسف افتخاری.

### آیا در این دوران شکل‌گیری احزاب به جز حزب توده، حزب مارکسیستی دیگری در ایران به وجود نیامد؟

خیر، یگانه حزب مارکسیستی همان حزب توده ایران بود و تا دومین کنگره حزب توده ایران مارکسیسم به عنوان مرام عقیدتی حزب اعلام رسمی نشد؛ اما در حوزه‌های حزب و سازمان جوانان افزون بر میث اقتصاد سیاسی مارکسیستی، ماتریالیسم دیالکتیک نیز تدریس می‌شد.

### یعنی تا این موقع هنوز حزب توده بعد مارکسیستی خود را نشان نداده بود؟

عمومی- بله. دقیقاً، در این زمان یک جبهه ضدفاشیستی در ایران پدید آمد که وجه بارز آن مطبوعات بود. در واقع یک جبهه ضدفاشیستی از روزنامه‌ها شکل گرفت. مثل روزنامه‌های «مردم» متعلق به حزب توده ایران و «آریا» که بعداً به قوام‌السلطنه و حزب دموکرات او پیوست. یعنی ملغمه ای از جریان‌های چپ، ملی و راست در این جبهه ضدفاشیستی حضور داشتند. مثلاً مصطفی فاتح که یکی از چهره‌های شناخته شده انگلیسی بود برای پا گرفتن این حرکت دفتر خود را در اختیار روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران قرار می‌داد. آنچه بعداً مستمسک مخالفین حزب توده ایران و نیز به کاربردن اصطلاح «توده نفتی» توسط دکتر مصدق شد اشاره به روندی است که مصطفی فاتح با تشکیل حزب سوسیالیست و با ارایه خود به عنوان چهره ای که به توده ای‌ها نزدیک است و تمایلات توده ای دارد عده ای را دور خود جمع کرد، در حالی که او یک چهره انگلیسی بود. در حقیقت به کار بردن اصطلاح توده نفتی معطوف به این قسمت همکاری طرفداران انگلیس، حزب توده و ملی‌هاست که مجموعاً یک جنبش ضدفاشیستی را ایجاد کرده‌اند. در عرصه جهانی نیز یک بلوک ضدفاشیستی مرکب از آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی در مقابل محور ژاپن، ایتالیا و آلمان به وجود آمده بود. اما با گذشت زمان کم کم ماهیت‌ها و مرزها، مرزبندی مشخص می‌شود. همه کسانی که در جبهه ضدفاشیستی فعالیت می‌کردند به تدریج در موضع اصیل خود قرار می‌گیرند. حزب توده ایران که دقیقاً می‌بیند انگلستان غارتگر سالیان دراز نفت ایران و به وجودآورنده کودتای 1299 و سرکوبگر جنبش‌های آزادیخواهانه در شمال و سراسر مملکت بوده است، همچنین از بین برنده همه چهره‌های برجسته ایران اعم از دکتر ارانی، مدرس، سردار اسعد و فرخی یزدی به دست عوامل سرسپرده‌اش بوده است نسبت به آن موضع‌گیری می‌کند و افراد ناپایبی را که نیتی غیر از خدمت به زحمتکش‌ان به عضویت حزب درآمده بودند مانند عباس نراقی، محمد یزدی، عباس اسکندری و عبدالقدیر آزاد را از حزب بیرون می‌ریزد. به این ترتیب آرام آرام مرزبندی‌ها خود را مشخص کردند. دیگر احزاب مثلاً حزب «عدالت» علی دشتی و حزب «اراده ملی» سیدضیاء طباطبایی به وجود می‌آید که هر کدام مواضع کاملاً مشخصی داشتند و جهت‌گیری سیاسی آن‌ها بیانگر این است که ادامه‌دهنده حمایت از مصالح و منافع هستند که زمانی انگلستان آن را توسط حکومت اعمال می‌کرد اما حالا به علت بستر فعالیت سیاسی ایجاد شده در کشور (ایران) می‌خواهد آن را به صورت احزاب پدیدار کند.

### بعد از تشکیل حزب توده، اولین دبیرکل حزب چه کسی بود؟

از ابتدای تأسیس حزب تا دی ماه 1322 سلیمان محسن اسکندری، به علت قدمت فعالیت آزادیخواهانه و احترام بسیاری که در بین فعالان سیاسی اعم از کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و ملی‌گراها داشت در راس حزب بود. اما پس از برگزاری کنفرانس ایالتی تهران در 1321 هیات رهبری حزب با وظایف کمیته مرکزی و با ترکیب سلیمان محسن اسکندری، نورالدین الموتی، آرداشس آوانسیان، رضا رادمنش، ایرج اسکندری، عبدالحسین نوشین، رضا روستا، محمد بهرامی، محمود بقراطی، پروین گنابادی و علی امیرخیزی شکل گرفت. پس از درگذشت سلیمان محسن اسکندری، نورالدین الموتی به جای او برگزیده شد. الموتی پس از وقایع آذربایجان از حزب کناره گرفت و دکتر رضا رادمنش به دبیرکلی حزب انتخاب شد. نخستین کنگره حزب در سال 1323 در تهران برگزار شد. صف‌بندی مسوولین حزبی از همان آغاز

تاسیس حزب، بیانگر وجود دو جریان در رهبری و تداوم آن نه تنها در کنگره که در تمام دوران حیات حزب تا پیش از انقلاب بهمن 1357 بود. گروه ایرج اسکندری، مرتضی یزدی، فریدون کشاورز، رضا روستا، محمود بقراطی، رضا رادمنش برای دستیابی به کرسی‌های رهبری از هیچ کوششی فروگذار نکردند. اینان به رغم تفاوت‌های شخصیتی و نیز نگرشی در بین خود، نسبت به رقابت با گروهی که با کامبخش و اردشیر آوانسیان همراه بودند، در زمینه رعایت اصل توده ای بودن ترکیب اعضای حزب، گروه نخست درها را بی ضابطه به روی همگان باز کردند و به افراد بی صلاحیتی چون عباس نراقی، عبدالغدير آزاد، عباس اسکندری، محمد یزدی و نظایر آن‌ها، امکان ورود به حزب دادند.

### **انگلیس از همان ابتدا، متکر اتهام وابستگی حزب به روسیه بود**

#### **آیا انتخابات حزب سالم برگزار شد؟**

عمومی: نه، در واقع اصل سلامت و درست‌ی ضوابط را فدای روابط خانوادگی و چشمداشت حمایت به هنگام رای‌گیری کردند. گر چه در جریان برگزاری نخستین کنگره حزب، زیر فشار مخالفت‌های فعالین حزب، افراد نامبرده از حزب کنار گذارده شدند، اما بیماری فراکسیون‌پرست همواره آثار مخرب و زیانبارش را در عملکرد و تصمیم‌گیری‌های رهبری ا حزب به جا می‌گذارد. کنگره پس از تحلیل شرایط سیاسی اجتماعی ایران و تصویب اساسنامه و برنامه به انتخاب اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش پرداخت و بر شرکت در جبهه ضدفاشیست صحنه گذارد و تلاش برای گسترش تشکیلات و ایجاد شعب حزب در شهرهای مختلف را مورد تأیید قرار داد. در ترکیب رهبری حزب تغییر چندانی حاصل نیامد، جز آن که مرتضی یزدی و رضا روستا به جای عضویت در کمیته مرکزی در ترکیب کمیسیون تفتیش قرار گرفتند. الموتي، اردشیر آوانسیان، رضا رادمنش، کشاورز، اسکندری، طبري، پروین گنابادي، علي اميرخيزي، محمود بقراطي، دکتر بهرامی، عبدالصمد کامبخش به عضویت کمیته مرکزی و نوشین، خلیل ملکی، مهندس علوی، کیانوری، ضیاءالموتی، احمد قاسمی، مرتضی یزدی، دکتر جودت و رضا روستا به عضویت کمیسیون تفتیش انتخاب شدند.

#### **اولین مانیفست یا بیانیه حزب توده ایران که مشخص کننده ایدئولوژی مارکسیستی حزب بود، چه سالی و تحت چه شرایطی صادر شد؟**

عمومی: حزب توده ایران در کنگره دوم اردیبهشت 1327، خود را «مارکسیست لنینیست» معرفی کرد. در سال‌های نخستین کتابی تحت عنوان «حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد» توسط احمد قاسمی یکی از اعضای رهبری حزب با زبان بسیار ساده منتشر شد. «چه می‌گوید» مرامنامه حزب و «چه می‌خواهد» برنامه حزب را بیان کرد و حزب توده ایران را حزب طبقات ستم کش، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران آزادیخواه معرفی می‌کرد.

#### **... و صحبتی از ایدئولوژی نمی‌کرد؟**

عمومی: خیر. در واقع سال‌های نسبتاً متمادی تا سال 1327 این کتاب معرف هویت حزب توده ایران بود. البته مرامنامه و اساسنامه به صورت جداگانه نیز منتشر می‌شد اما این کتاب فشرده، مجموعه مطالبی بود که به زبان ساده بیان شده بود.

#### **برعهده گرفتن مسوولیت‌ها در حزب توده تا چه زمانی انتصابی بود؟**

عمومی: با گذشت زمان و شکل‌گیری سازمان‌های حزبی، براساس چارت تشکیلاتی، زمینه‌های «انتخابی بودن» مسوولین فراهم می‌شد. زیرا تا آن زمان هر شخصی که فعال تر بود به مسوولیت گمارده می‌شد. از سال 1322 که تدارک نخستین کنگره حزب توده ایران فراهم آمد و این کنگره در اردیبهشت 1323 در تهران با شرکت نمایندگان منتخب کنفرانس‌های ایالتی که در استان‌های مختلف برگزار شده بود تشکیل شد، رهبری حزب به صورت انتخاب اعضای کمیته مرکزی و برای نظارت بر کار این کمیته، ارگانی به عنوان «کمیسیون تفتیش» (بازرسی) ایجاد شد و در این چارچوب، رهبری حزب تعیین و به دنبال آن کمیته‌های ایالتی در هر ایالت، کمیته‌های شهری در هر شهر، کمیته‌های بخش در بخش‌های مختلف و... به نسبت گستردگی سازمانی حزب، چارت کامل و فعالیت شکل گرفت. با چنین روندی حزب توده ایران به عنوان یگانه حزب سراسری ایران پدیدار شد.

#### **کنگره دوم حزب توده در چه سالی تشکیل شد؟**

عمومی: همانطور که در اساسنامه حزب آمده بود، کنگره حزب هر 4 سال یکبار برگزار می‌شد. لذا کنگره دوم در تابستان سال 1327 برگزار شد. در فاصله کنگره‌ها، عالی‌ترین مرجع انتخابی و تصمیم‌گیری «پلنوم‌های کمیته مرکزی» بود که سالی یکبار تشکیل می‌شد. به این ترتیب در فاصله بین دو کنگره سه بار پلنوم تشکیل شده بود و پلنوم چهارم بعد از کودتای 28 مرداد در خارج از کشور تشکیل شد.

وفاقی در کنگره دوم برای نخستین بار ایده کمونیستی در بیانیه حزب آمد واکنش‌های عمومی و احزاب در مورد آن چگونه بود؟

عمومی: چه در زمانی که حزب، ایدئولوژی خود را مارکسیسم لنینیسم اعلام کرد و چه پیش از این (هر چند مارکسیست بود) رقبا و مخالفین حزب این مطلب را به خوبی می‌دانستند. در واقع چالش ایدئولوژیک از همان آغاز شروع شده بود، اما از آنجایی که نظام حکومتی متکی بر حزب کمونیست و ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم تنها در اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده بود هر حزبی در هر کشوری که بر مبنای این ایدئولوژی شکل می‌گرفت متهم به روسی بودن می‌شد. چالشی که از همان آغاز نسبت به حزب توده ایران توسط سایر نیروها شکل گرفت و به وسیله انگلستان و عواملش در ایران به شدت تبلیغ می‌شد.

**البته اعضای حزب توده سفرها و مراوداتی با روسیه داشتند؟**

عمومی: بله و در مراحل بعدی این کار بیشتر انجام می‌گرفت. اما باید در نظر داشت که مثلاً حزب کمونیست ایران توسط کسانی پایه گذاری شد که سالیان دراز مقیم قفقاز بودند، در آن دیار تحصیل و کار کرده بودند و در ارتباط با سوسیال دموکرات‌های آنجا حزب عدالت را که بعداً به نام حزب کمونیست ایران نامیده شد (سال 1299 در کنگره موسس انزلی) پایه گذاری کردند. از سویی تشکیل انترناسیونال سوم و پیوستگی همه احزاب کمونیست به کمیترین زمینه تبلیغاتی زهرآگین دشمنان سوسیالیسم برای اتلاق واژه «وابستگی» به جای «همبستگی» شد. از سویی دیگر، چون ارتباط احزاب کمونیست با حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگترین و مجرب‌ترین حزب برادر، مورد توجه تمامی احزاب کمونیست بود، این نسبت دادن‌ها از همان ابتدای کار مورد توجه مخالفان بود. از جمله کارهایی که به ویژه اینتلیجنت سرویس پی‌گیری می‌کرد برجسته کردن روابط حزب توده ایران با حزب کمونیست شوروی به عنوان وابستگی به روس‌ها بود. در واقع چنین انتساب‌هایی از ابتدا توسط انگلیسی‌ها نسبت به حزب بسیار شدید وجود داشت. چون انگلیسی‌ها دقیقاً می‌دانستند جنبش مارکسیستی در ایران یعنی مقابله با نفوذ انگلستان در وهله اول و سپس مسایل دیگر، به همین علت نیز مثلاً حزب اراده ملی، حزب عدالت، پان ایرانیست‌ها و... شکل گرفت. حال آن که همان زمان روابط بسیار نزدیکی بین حزب توده ایران و حزب ایران وجود داشت اما با این حال احزاب همواره اعلام می‌کردند که حزب توده در واقع پایگاه روس‌ها است.

**اوج تشکیلات و قدرت حزب توده در چه مقطع زمانی بود؟**

عمومی: حزب توده ایران فراز و فرود خاصی را طی کرده است. بعد از یک اوج نسبی که پس از تاسیس از سال 1320 تا سال 1324 به ویژه در فاصله 1324 تا 1325 داشت، دوره‌ای که جنبش فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان فعال شده بودند و پس از آن ائتلافی بین احزاب توده ایران، دموکرات ایران، فرقه دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان و حزب ایران پدید آمده بود اما شکست جریان آذربایجان افت چشمگیری را باعث شد.

**حمایت وسیع مردم از فرقه دموکرات آذربایجان**

**آیا حزب توده با جنبش آذربایجان ارتباط داشت؟**

عمومی: بله، کاملاً. در واقع شعبه ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان بدون مشورت با مرکز حزب، به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست.

**آیا این اقدام با تصمیم حزب بود یا در آذربایجان به طور مشخص تصمیم‌گیری شده بود؟**

عمومی: رهبری حزب چنین تصمیمی اتخاذ نکرده بود ولی جنبش فرقه آذربایجان به قدری فراگیر و همه‌گیر شده بود و خود مردم آذربایجان و کسانی که عضو حزب بودند چنان تحت تاثیر این جنبش قرار گرفته بودند که خود طالب چنین امری بودند و به همین دلیل شعبه حزب در آنجا به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست، بدون این که حزب در این مورد تصمیمی گرفته باشد. اما بعد از این پیوستن، حزب توده ایران با تمام توان از فرقه دموکرات پشتیبانی می‌کرد. چنان که بسیاری از اعضای سازمان نظامی حزب که فعالیت مخفی داشتند (خود حزب علنی و سازمان نظامی آن مخفی بود) برای شکل‌گیری ارتش آذربایجان راهی آنجا شدند. چه کسانی که در قیام گنبد و خراسان دست به عمل زدند و پس از خلع سلاح پادگان «مراوه تپه» در گنبد سرکوب شدند و چه افسران دیگری که از مرکز توسط سازمان نظامی حزب به آذربایجان فرستاده شدند و ارتش فرقه را سازماندهی کردند، همگی به فرقه دموکرات پیوستند. مثلاً فرقه، نیروی هوایی نداشت و افسران نیروی هوایی سازمان نظامی حزب، هواپیما را در

آنجا فرود می‌آوردند و خلبان آنجا می‌شدند. بسیاری از این افراد خاطرات و چگونگی رفتن خود به فرقه دموکرات، حیات سیاسی و ماجراهایی را که به دنبال شکست فرقه برایشان پیش آمده نوشته‌اند.

**علاوه بر پیشه‌وری چه کسانی فرقه دموکرات آذربایجان را به وجود آورده بودند؟**

عمومی: چهره‌هایی نظیر غلام یحیی دانشیان، چشم آذر، شبستری، جاوید، فریدون ابراهیمی، کاویانی، بی‌ریا و...

**در واقع در این دوران علاوه بر حزب توده ایران، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان نیز وجود داشت. آیا در نقاط دیگر کشور، مثلاً خراسان جریان چه مارکسیستی وجود داشت؟**

عمومی: این‌ها چه مارکسیستی نبودند. مثلاً فرقه دموکرات آذربایجان بر مبنای کسب حقوق دموکراتیک خلق آذربایجان در چارچوب تمامیت ارضی ایران پدید آمد. در واقع خواستار یک نوع خود مختاری بود و یا حزب دموکرات کردستان در پی نزدیک به یکصد سال مبارزات خلق کرد برای حقوق طبیعی خود تلاش می‌کرد.

**بنابراین ایدئولوژی آنها چه مارکسیستی نبود، پس چرا به شوروی وابسته بودند؟**

عمومی: آن‌ها ابتدا چه مارکسیستی نبودند، با این که پیشه‌وری در راس جریان بود و کادرهای توده ای و مارکسیست بین آن‌ها وجود داشت اما اهداف و برنامه‌های آن‌ها کاملاً یک برنامه ملی در زمینه حقوق دموکراتیک خلق آذربایجان بود. دلبستگی آن‌ها به اتحاد شوروی هم ناشی از شناخت ماهیت آن کشور بود.

**آیا افرادی را که نام بردید و در راس فرقه دموکرات آذربایجان قرار داشتند هیچکدام مارکسیست نبودند؟**

عمومی: به جز پیشه‌وری و دانشیان، ابراهیمی و آزاد وطن که مسوول کمیته ایالتی حزب در آذربایجان بود و به فرقه پیوست، بقیه افرادی معمولی و کاملاً عادی بودند. در دهه 20 یگانه سازمان سیاسی مارکسیست لنینیست، حزب توده ایران بود و هیچ جریان چه دیگری وجود نداشت. منتها باید به این مطلب اشاره کنم که در سال‌های 23 و 24 و 25 یک گروه کوچک به نام «گروژوک‌های مارکسیستی» (محل‌های مارکسیستی) بوجود آمد. این محفل‌ها توسط باقر امامی معروف به «نورو امامی» پدید آمد، این گروه‌ها معترض بودند که چرا حزب توده ایران صریحاً نمی‌گوید که مارکسیزم لنینیسم ایدئولوژی حزب است و به همین دلیل که خود را صریحاً مارکسیست لنینیست مطرح می‌کردند نمی‌توانستند به حزب توده ایران بپیوندند. البته بعدها چهره‌های برجسته آن‌ها به طرف حزب آمدند. بقایای این محفل بعد از گذشت سال‌ها به صورت سازمان «ساکا» سازمان انقلابی کمونیستی ایران (در دهه 40 شکل‌گیری شد که سازمانی کوچک بود.

**آیا افراد معروفی در سازمان ساکا حضور داشتند؟**

عمومی: باقر امامی، دکتر فشارکی و فیروز گوران که فردی مطبوعاتی بود در ساکا حضور داشتند. این‌ها تحت عنوان گروژوک‌های مارکسیستی مطالعات مارکسیستی و کار فکری می‌کردند و سازماندهی گسترده‌ای نداشتند. گروه دیگر، انشعابیون خلیل ملکی بودند که پس از گذر از مراحل گوناگونی به صورت «جامعه سیوسیالیست‌ها» درآمدند و با بین‌الملل دوم درآمیختند.

**"آل احمد" روشنفکر سرگردانی که سرانجام از مکه سر درآورد!**

**جریان جلال آل احمد و نیروی سوم چه بود؟**

عمومی: بعد از شکست آذربایجان و در سال 1326 انشعابی در حزب رخ داد. این دوران، دوران افت حزب توده ایران بود. افزون بر فشارها و حملات دولتیان و دیگر مخالفان، انتقادات درون حزبی آغاز شد، چراهایی مطرح شد؛ مانند: چرا حزب از جریانی که به این سادگی از بین رفت حمایت کرد، چرا متکی به شوروی بود و چراهای فراوان دیگر، در درون رهبری حزب نیز خلیل ملکی سردمدار انتقاد شد، بعد از شکست فرقه دموکرات او تندتر از دیگران در موضع انتقاد قرار گرفت. به یاد دارم آن زمان در کلوب مرکزی حزب (واقع در خیابان فردوسی)، زحمتکشان گروه گروه روی نیمکت‌ها می‌نشستند و یکی از رهبران حزب به ایرادها و انتقادهای افراد پاسخ می‌داد. اما خلیل ملکی و تعدادی از روشنفکران حزب از جمله جلال آل احمد (که عضو حزب و جزو روشنفکران حزب بود) فکر دیگری را در سر داشتند و عنوان «اصلاح طلبان» بر خود نهاده بودند، اما درصدد قبضه کردن رهبری حزب بودند. چگونگی این روند بسیار جالب است. در آن ایام دکتر بقایی مظهر مبارزه با حزب توده ایران بود و به توصیه سفارت آمریکا حزب «زحمتکشان» را به وجود آورد، سپس خلیل ملکی، جلال آل احمد و همراهانشان به این حزب پیوستند،

بعد از آن به علت شرایطی که قوام السلطنه در ماجرای 30 تیر 1331 به وجود آورد و پیامی که توسط «اسپهبدی» از جانب بقایی به قوام السلطنه رساند و با او تماس گرفت و... هنگامی که ملکی و دوستانش از بقایی راجع به این اقدام توضیح خواستند به گفته آل احمد، او با پس گردنی آن ها را از حزب بیرون انداخت، سپس وجهه ملی آن ها گل کرد و شدند نیروی سوم، به دنبال آن خلیل ملکی «جامعه سوسیالیست ها» را به وجود آورد و جلال آل احمد که مدت ها بود از سیاست کنار کشیده بود نیز کم کم متحول شد و به دنبال مسافرتی که به مکه کرد کتاب «خسی در میقات» را نوشت و بعد از بازگشت از مکه یک مسلمان تمام عیار شد.

### جلال آل احمد جزو نیروهای حزب توده بود؟

عمومی: جزو نیروهای روشنفکر و رادیکال حزب بود.

### شما هم با آل احمد همکاری داشتید؟

عمومی: همکاری نزدیک نداشتم، اما از نوشته هایش خوشم می آمد، آن ها خیلی فعال بودند. به هر حال آل احمد بعدها پای خود را عقب کشید و حتی از گروه ملکی نیز خارج شد. به قول خودش در واقع پای خود را از سیاست کنار کشید و در خط ادبیات، کارهای فرهنگی و نوشتن کتاب و... افتاد و سپس هم به سمت کانون نویسندگان رفت.

### گروه ملکی موسوم به گروه سوم چگونه به وجود آمد؟

عمومی: پس از شکست آذربایجان و بالا گرفتن انتقادات در درون حزب، خلیل ملکی که عضو کمیسیون تقییش حزب و از چهره های نسبتا بارز و یکی از معلمان درون حزب بود که کتاب معروف پلخائف «نقش شخصیت در تاریخ» را ترجمه کرده بود که همگان استفاده می کردند همچنین معلم کلاس های کادر هم بود همراه با شماری از روشنفکران دست به انشعاب زدند و از حزب جدا شدند. جدا شدن ملکی از حزب بسیاری از روشنفکران حزب را با خود همراه کرد، این عده ابتدا خود را گروه «اصلاح طلب درون حزب» نامیدند و نسبت به سیاست اکثریت رهبری حزب انتقاد داشتند و خواستار تغییرات جدی در ترکیب رهبری حزب و سیاست گذاری های آن بودند.

### این افراد دقیقا چه کسانی بودند؟

عمومی: بخشی از روشنفکران حزب، کسانی چون جلال آل احمد، انور خامه یی، دکتر خنجی، مهندس زاوش، ابراهیم گلستان، مهندس زنجانی، حسین ملک در کنار خلیل ملکی به انشعاب از حزب دست زدند. دکتر اپریم هم در همین زمان از حزب کناره گرفت اما با انشعابیون ملکی نبود. او معتقد به سازماندهی یک هسته محدود کمونیستی به نام «آوانگارد» بود. کتابی به نام «چه باید کرد» نوشت و سپس به انگلستان رفت. این افراد تحت عنوان اصلاح طلبان حزب در واقع خواهان انشعاب نبودند و فکر می کردند با دامن زدن به موج ناراضی در داخل حزب خواهند توانست رهبری حزب را قبضه کنند، اما با آشکار شدن نیت شان به ناچار خود را «جمعیت سوسیالیست ایران» بیان کردند. آن ها در حقیقت می خواستند علیه رهبری حزب کودتا کنند و رهبری را در دست بگیرند. زیرا رهبری حزب در آن زمان در موقعیت ضعیفی قرار داشت و از همه طرف در معرض اتهام، فشارهای درونی و فشارهای حکومتی بود و این وضع با خروج تعداد قابل توجهی از رهبران حزب از کشور همزمان بود. این گروه ابتدا خود را به عنوان اصلاح گر مطرح کردند، لذا بسیاری از منتقدان درون حزب به خصوص فشر روشنفکر حزب، جذب آن شدند. البته زحمتکشان به سمت آن نرفتند و فقط روشنفکران بودند که به این سمت رفتند. به گمان من بسیاری از انتقادات انشعابیون درست بود، اما عملکرد آنان نادرست بود. اگر اصلاح طلب بودند باید می ماندند و اصلاح می کردند نه این که راه کینه توزی را در پیش بگیرند.

### در واقع به نوعی یک حزب الیت گرا شد؟

عمومی: حزب نه ولی جریانی از این قبیل. بله. زیرا روشنفکرانی چون جلال آل احمد، دکتر رحیم عابدی، مهندس زاوش، مهندس زنجانی، انور خامه یی، ابراهیم گلستان هسته اصلی انشعاب بودند. رادیو مسکو انشعاب را محکوم کرد بر این مینا که اصلا در تاریخ جنبش مارکسیستی، انشعاب به هر بهانه و با هر شکلی، تضعیف جنبش است. تعداد زیادی که به اتحاد شوروی اعتماد داشتند، دوباره به حزب برگشتند. در نتیجه این آقایان اصلا اعلامیه خود را عوض کردند و این بار حزب را منحرف خواندند و گفتند که می خواهند راه دیگری در پیش گیرند. ابتدا در فکر این بودند که در چه سازمانی حضور به هم برسانند. مدتی تنها به کار مطبوعاتی پرداختند و در روزنامه «شاهد» می نوشتند. تا زمانی که دکتر بقایی حزب زحمتکشان را تشکیل داد لذا به آن حزب ملحق شدند. فعالیت آن ها درون حزب زحمتکشان ادامه داشت و این در شرایطی بود که دکتر بقایی از قوام السلطنه فاصله گرفته و به دکتر مصدق نزدیک شده بود. فعالیتش آن چنان چشمگیر بود که اگر قرار بود نسبت به شخصیت های درون ملیون داوری شود، بعد از دکتر محمد مصدق نام دکتر مظفر بقایی مطرح می شد. او و شماری از اعضای بعدی جبهه



ملی چون مکی، حائری زاده، احمد ملکی و عباس خلیلی زیر عنوان «کمیسون مطبوعاتی جبهه ملی» با سفارت آمریکا نشست و برخاست داشتند. بقایای سخنرانی متبحر، بسیار فعال، توانا در بسیج و ارگانیزه کردن افراد و اوباش بود. پس از شکل گیری جبهه ملی و زمانی که برای مساله انتخابات عده ای از چهره‌های ملی (19 نفر) در معیشت دکتر مصدق جلوی کاخ مرمر رفتند و تحصن اختیار کردند تا تضمین داده شود که انتخابات، انتخاباتی آزاد خواهد بود، بقایای در بین آن‌ها جایگاه معتبری کسب کرده بود. اما پس از خودداری دکتر مصدق از پذیرفتن پیشنهاد آمریکا، چهره واقعی بقایای، مکی، حائری زاده و بسیاری از اعضای نخستین جبهه ملی افشا شد. آن‌ها به ویژه پس از 30 تیر 1331 در جبهه درباریان جای گرفتند و به صورت فعال ترین دشمنان جبهه ملی درآمدند.

#### در این دوره موضع حزب چگونه بود؟

عمومی: این دقیقاً زمانی است که حزب توده ایران به بازبینی سیاست‌های خود نسبت به نهضت ملی شدن نفت، به ویژه نسبت به دولت ملی مصدق پرداخته بود. کتاب «تاریخچه واقعی جبهه ملی» به قلم احمد ملکی که خود از جمله همکاران اولیه جبهه ملی بود، چهره واقعی آن مرتدان نسبت به جنبش را تا حدود زیادی برملا می‌کند.

#### پلنوم‌های بعدی حزب توده چگونه تشکیل شد؟

عمومی: از پلنوم چهارم تا پلنوم شانزدهم، همه در دوران مهاجرت رهبری حزب در خارج از کشور برگزار شد. چرا که فعالیت گسترده و حضور تمامی رهبری پس از کودتا و دستگیری و ضربه ای که بر سازمان نظامی حزب وارد شد، غیرممکن شده بود. سازمان‌های حزب بعد از دستگیری اعضای سازمان نظامی یکی بعد از دیگری لو رفتند. شمار بسیاری از اعضا و هواداران حزب بازداشت شدند و در دادگاه‌های نظامی محاکمه، بسیاری از اعضا اعم از نظامی و غیرنظامی به جوخه‌های آتش سپرده شدند و شمار بیشتری به زندان‌های سنگین محکوم شدند. بازمانده‌های اعضای حزب تا مدتی امکان پیوند با یکدیگر و نیز با مرکز حزب که دیگر به خارج از کشور انتقال یافته بود را نمی‌یافتند.

در این سال‌های سیاه است که شهرت حمام لشگر 2 زرهي و قزل قلعه همه گیر می‌شود. گرچه فرزندان مومن و وفادار حزب در زیر شکنجه‌های استخوان سوز و جهنمی دژخیمان حکومت کودتا قهرمانی‌ها کردند و نمونه‌های نمادینی از مقاومت و پایداری را به نمایش گذاشتند اما دستگاه شیطان‌ی امنیتی رژیم باهدایت مستشاران امریکایی و اسراییلی چنان فضای پلیسی رعب انگیزی در سراسر کشور ایجاد کرده بودند که عملاً کوشش‌هایی که برای تجدید سازمان حزب به عمل می‌آمد ناکام می‌ماند و منجر به دستگیری فعالان می‌شد. دشمن با ایجاد شبکه‌هایی از ماموران خود و همکاری پاره ای خائنین، دام‌هایی بر سر راه‌هواداران قرار می‌داد و شماری از مشتاقان به فعالیت تشکیلاتی را که زیر نام «گروه‌های هوادار حزب» فعالیت می‌کردند، شناسایی کرده و دستگیر می‌کرد و بدین ترتیب شبکه‌های حزب یکی بعد از دیگری زیر ضربه قرار گرفتند و زندان‌ها مملو از توده ای‌ها شد. این روند تا اواخر دوره 40 همچنان ادامه پیدا کرد. فرنگ رفته‌هایی که بر میل می‌نشستند و کتاب و مقاله می‌نوشتند و بی‌پروا به حزب می‌تاختند طعم تلخ شکنجه‌ها و ضربات ساواک را نچشیده بودند و از کنار گود «لنگش کن» سر دادند. در نتیجه رهبری حزب به کلی به خارج از کشور منتقل شد. تلاش افسانه وار خسرو روزبه برای تجدید سازمان حزب، دستگیری، محاکمه، مدافعات تاریخی و شهادت قهرمانانه اش برگ زرینی از تاریخ مبارزات مردم این سرزمین است. اندکی پس از اعدام روزبه (21 اردیبهشت 37) متن دفاعیاتش از سوی حزب چاپ و منتشر شد که در آن روزهای سیاه به صورت ستاره ای راهنما هدایت گر جوانانی شد که به راه حزب و در خدمت خلق می‌رفتند.

و ما هنوز زنده ایم.